



بازنگری مراحل سکونتی تل تخت، پاسارگاد

بر اساس کاوش‌های باستان‌شناختی

علیرضا عسکری چاوردی*

پی‌یر فرانچسکو کلیری**

چکیده

کاوش بازنگری مراحل استقراری تل تخت پاسارگاد در سال ۱۳۸۵ در چارچوب برنامه مشترک هیئت باستان‌شناسی ایران - ایتالیا انجام شد. تل تخت پاسارگاد از مهم‌ترین محوطه‌های باستانی شمال فارس است، که نقش مهمی در دوره ایران باستان داشته است. پس از کاوش سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۴۱ دیوید استروناخ، رویکردهای انتقادی متعدد به گزارش‌های منتشرشده مطرح شد. در دهه‌های بعد، طرح موارد انتقادی لزوم بازنگری مراحل استقراری این محوطه را بیشتر نشان داد و پس از کاوش‌های نجات‌بخشی تنگ بلاغی در دهه ۱۳۸۰، مقایسه یافته‌های جدید با یافته‌های محوطه تل تخت پاسارگاد ضرورت یافت، لذا کاوش جدید با استفاده از فنون لایه‌نگاری پیشرفته برای درک توالی مراحل استقراری و تاریخ دقیق هر کدام از دوره‌ها در بخش شمالی تل تخت پاسارگاد انجام شد. در روند پژوهش جدید، مراحل استقراری چهارگانه پیشین به ۹ مرحله استقراری افزایش یافت و برخی از مراحل استقراری با رادیوکربن تاریخ‌گذاری مطلق شد. در نتیجه این تحقیق، شناخت دقیق دوره‌های سکونتی تل تخت به‌ویژه در دوره فراهخامنشی فارس ممکن و، علاوه بر بازنگری کاوش‌های پیشین، پایه مناسبی برای شناخت دقیق‌تر دوره‌های سکونتی و یافته‌های حاصل از کاوش‌های گسترده دره بلاغی فراهم شد.

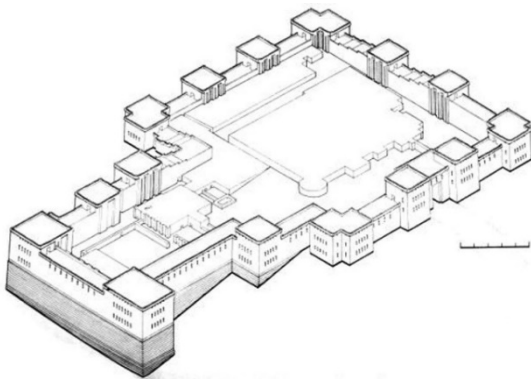
واژگان کلیدی: تل تخت، پاسارگاد، دوره‌های سکونتی، کاوش، باستان‌شناسی.

درآمد

شناخت فرهنگ و تمدن ناحیه فارس، به‌ویژه در حد فاصل محدوده زمانی مربوط به حکومت دو قدرت مهم ایران باستان هخامنشیان و ساسانیان اهمیت بسیار دارد. فارس به عنوان خاستگاه این دو تمدن مهم مطرح است، اما اطلاعات باستان‌شناختی از محدوده زمانی سقوط هخامنشیان تا ظهور ساسانیان در فارس اندک و در اغلب موارد اطلاعات تاریخی برای شناخت این دوره پانصدساله ناقص و مبهم است و بدون دسترسی به منابع باستان‌شناختی نمی‌توان به این اطلاعات اتکا کرد.

علاوه بر مشکلات مربوط به این دوره، تاکنون در فارس کاوش باستان‌شناختی با هدف شناخت این دوره انجام نشده و معدود اطلاعات از مواد سفالی و سایر یافته‌های فرهنگی این دوره حاصل کاوش‌هایی است که در گذشته با هدف شناخت دوره‌های دیگر انجام شده است. بخشی از این مشکل نیز به نبود امکان استفاده از فنون تکنیکی کنونی در کاوش‌های پیشین و اهمیت کمتر دادن به شناخت این دوره نسبت به دوره‌های هخامنشی و ساسانی مربوط می‌شود. بنابراین، تمایز مواد فرهنگی دوره فراهخامنشی از مواد فرهنگی هخامنشی به‌سختی امکان‌پذیر است. برخی از مواد فرهنگی و به‌ویژه یافته‌های سفالی در محوطه‌های مختلف استان فارس به دوره فراهخامنشی تاریخ‌گذاری شده، اما همه این موارد با ابهامی بزرگ مواجه است.

کاوش در محوطه ۷۶ دره بلاغی طی سه فصل در سال‌های



شکل ۱. تل تخت پاسارگاد (طرح بازسازی از دوره دوم، دیوید استروناخ؛ Stronach, 1978: 148).

این محوطه پتانسیل بالایی در دوره فراهخامنشی داشته است. کاوش‌های انجام‌شده در این محوطه طی سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۵ به سرپرستی دیوید استروناخ نشان داد که در این محل استقرارهایی از دوره هخامنشی تا فراهخامنشی و سلسله‌های محلی حاکم بر فارس وجود داشته است (Stronach, 1978). اگرچه تاریخ‌گذاری مطلق استروناخ برای این محوطه به بازنگری نیاز دارد (Callieri, 2004)، تاریخ‌گذاری نسبی توالی استقرار در آن محل قابل استناد و اعتماد است. استروناخ به همه یافته‌های سفالی در بافت‌ها و لایه‌های مختلف توجه نکرده و فقط شکل ظروفی را معرفی کرده که بهتر محفوظ مانده بوده است. به همین دلیل داده‌های سفالی حاصل از کاوش تل تخت فقط مفهومی کلی و عمومی ارائه کرده است. این موضوع به‌ویژه در زمینه تاریخ‌گذاری دوره بلندمدت، دومین دوره سکونتی در لایه‌نگاری تل تخت، مطرح است، زیرا این دوره از زمان پادشاهی داریوش یکم (۵۲۱ پ.م) آغاز می‌شود و همزمان با پایان تسلط حاکمان سلوکی بر منطقه فارس (۲۸۰ پ.م) به پایان می‌رسد و بدیهی است که در برش لایه‌نگاری حاصل از کاوش استروناخ چندین سطح سکونتی متعلق به این دوره مشاهده می‌شود، که به جزئیات گاه‌نگاری و مواد فرهنگی این سطوح سکونتی اشاره نشده است (Stronach 1978: 7a, 7b). عمده مواد فرهنگی در لایه‌نگاری استروناخ به دوره هخامنشی، اواخر هخامنشی، هخامنشی یا فراهخامنشی، و فراهخامنشی طبقه‌بندی شده است، بدون اینکه بتوان این دوره‌ها را در برش و بافت لایه‌نگاری مطرح‌شده بررسی یا مقایسه کرد.

۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ انجام شد و توالی استقرار مناسبی از دوره‌های سکونتی هخامنشی به فراهخامنشی به دست داد (Askari chaverdi & Callieri, 2009). در آن زمان، هیئت باستان‌شناسی ایران و ایتالیا در چارچوب فراخوان کاوش نجات‌بخشی پژوهشکده باستان‌شناسی با همکاری دانشگاه بولونیا، بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد و ایسپانو کاوش در این محوطه را انجام داد. در نتیجه این کاوش، در سه مرحله استقرار متأخرترین دوره‌های سکونتی در گمانه اصلی، ت، ب ۳-۷۶، یک سرپیکان مخروطی‌شکل مشابه سنت یونانی‌مآبی به دست آمد (همان: ۲۷). این شیء در نزدیکی اسکلتی قرار داشت که در آزمایش نمونه کربن ۱۴ به حد فاصل سده‌های چهارم تا یکم پیش‌ازمیلاد تاریخ‌گذاری شد (همان: ۲۶).

با وجود این، عمده لایه‌نگاری مراحل استقرار بالا در محوطه ۷۶ دره‌بلاغی، به‌ویژه استقرار دوره فراهخامنشی، بر اثر ته‌نشست رسوب سالیانه حاصل از فرسایش دامنه و شیب تند کوه به‌هم‌ریخته شده بود و در مواردی حتی مواد فرهنگی دوره‌های کهن‌تر نظیر سفال‌های دوره باکون نیز در آن یافت شد (همان: ۵). به دلیل این ترکیب، به‌هم‌ریختگی و ناهمگونی در مراحل استقرار بالا، به‌سختی می‌توان پذیرفت که به طور قطع همه مواد فرهنگی طبقات بالا به دوره فراهخامنشی تعلق داشته باشد.

با توجه به این شرایط، بررسی سطحی برای شناخت استقرارهای دوره فراهخامنشی در فارس ضروری است. مشکل شناخت و تمایز سفال دوره هخامنشی و فراهخامنشی فارس در همه بررسی‌ها، حتی در پژوهش‌های بنیادی ویلیام سامنر در محدوده اطراف تخت جمشید، وجود دارد (Sumner, 1986). یافته‌های تاریخ‌گذاری شده در بررسی وی، به‌ویژه یافته‌های دوره فراهخامنشی با محوطه‌های پیرامون تخت جمشید و بنای منسوب به معبد فَرْتَرکا مقایسه شده است.

یکی از محوطه‌های مورد بحث در این زمینه تل تخت است که در گذشته کاوش شده است (شکل ۱).

جدول ۱. مراحل استقراری شناسایی‌شده دیوید استروناخ در تل تخت پاسارگاد: (Stronach 1978:146-159)

دوره‌های سکونتی	ساختارهای معماری	مراحل سکونتی
دوره اسلامی، سده‌های آغازین	سازه‌های خشتی با استقرار کوتاه مدت	VI
فراهخامنشی، فَرترکا (پَرترکا)	احیاء سازه‌های خشتی، محلی معماری	III ۱۸۰-۲۸۰ پ.م
هخامنشی، اواخر هخامنشی، سلوکی	سازه‌های خشتی در مقیاس بزرگ	II ۲۸۰-۵۰۰ پ.م
اوایل دوره هخامنشی	سازه‌های سنگی با کیفیت ممتاز	I ۵۳۰-۵۵۹ پ.م

با توجه به این موارد، گمانهٔ جدید برای درک توالی سطوح سکونتی و تاریخ دقیق هر کدام از دوره‌ها در بخش شمالی تل تخت حفر شد تا همهٔ یافته‌های سفالی همراه با جزئیات بررسی و از تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ نیز برای تعیین تاریخ مطلق استفاده شود. این طرح به قصد شناخت دقیق دوره‌های سکونتی تل تخت، به‌ویژه برای دورهٔ فراهخامنشی، تدوین شده تا، علاوه بر بازنگری کاوش‌های پیشین، پایهٔ مناسبی برای بررسی یافته‌های حاصل از کاوش‌های گستردهٔ دره‌بلای باشد.

تل تخت پاسارگاد

تل تخت از مهم‌ترین بخش‌های مجموعهٔ بزرگ پاسارگاد است، که اطلاعات ارزشمندی از توالی سکونت در پاسارگاد در بر دارد (شکل ۱). به نظر می‌رسد کوروش محوطهٔ تخت را نخستین بار برای برگزاری جشن‌ها و مراسم مذهبی بنا نهاده (Stronach, 1978: 22)، اما کارکرد آن به دژ دفاعی تغییر کرده است (همان: ۱۴۶).

بر اساس گاهنگاری پیشنهادی در آخرین فصل کاوش‌های پیشین، سکونت در این محوطه در پایان دورهٔ اول (۵۳۰-۵۵۹ پ.م) به دو دوره تقسیم می‌شود: دورهٔ دوم (۲۸۰-۵۰۰ پ.م) و دورهٔ سوم (۱۸۰-۲۸۰ پ.م)، هر دو دورهٔ سکونت در این مرحله دارای معماری با ساختار خشتی بوده و روی معماری سنگچین دورهٔ اول، یعنی دورهٔ کوروش، بنا شده است: آخرین مرحلهٔ سکونتی نیز، یعنی دورهٔ چهارم، به اوایل عصر اسلامی تعلق دارد (همان: ۱۵۹-۱۴۶).

در بازنگری لایه‌نگاری تل تخت اشاره به نکاتی چند اهمیت دارد، با اینکه بین ساختار خشتی مرحلهٔ سوم و مرحلهٔ دوم تمایز وجود دارد، به نظر می‌رسد در عین حال به هم مربوط هستند: دورهٔ سوم متشکل از «اتاق‌هایی در اندازه‌های کوچک، با دیوارهایی ضعیف و باریک است» (Stronach, 1963: 38)، «پی برخی از اتاق‌ها از سنگ بنا شده است» (Stronach, 1964: 36)، به گونه‌ای که به ساختار مرحلهٔ دوم از این نظر شبیه است، اما ساختارهای معماری مرحلهٔ دوم کیفیت بهتری دارد.

بنابراین، ساختار مرحلهٔ دوم که پیشتر کمی سطح دیوارهای آن تعمیر شده بود، در مرحلهٔ سوم به کلی روی آن پوشانده شد (همان). در اواخر همان دورهٔ سکونتی (دورهٔ دوم)، یک دیوار نامنظم الحاقی ایجاد شد (همان). این دیوار در تصویر به صورت چند ساختار ضعیف و پراکنده نشان داده شده است (Stronach, 1978: 149, 151).

مشابه این مطلب در مورد یافته‌های کاوش نیز وجود دارد. باید خاطر نشان کرد که کاوش‌گر در بیش از یک مورد به وجود نشانه‌هایی دال بر تداوم سفال دورهٔ دوم و سوم تأکید کرده است (Stronach, 1964: 38; 1965: 22).

تفاوت عمدهٔ این دو مرحله به دلیل این واقعیت است که از دورهٔ سوم به عنوان «دورهٔ کوتاه‌مدت سکونتی» نام برده شده است (Stronach, 1978: 146)، به گونه‌ای که اتاقی وجود ندارد و «ساختارهای فرعی این مرحله قابلیت لازم برای زندگی درازمدت را ندارد» (Stronach, 1963: 38). به‌عکس استقرار در دورهٔ دوم طولانی‌مدت بوده و در این دوره فضاهایی که مورد استفاده واقع شده مجدداً مسکون و به تدریج کف اتاق‌ها پر شده و سطوح سکونتی بالاتر رفته است: «در این مرحله چندین کف سکونتی وجود دارد، دیوارهای فرعی متأخرترند و لکه‌های آجر رسوب‌شده بر سطح بالاتر کف‌ها وجود دارد، این موارد نشان‌دهندهٔ طول دورهٔ زمانی سکونت مرحلهٔ دوم و واپسین آثار از بین رفته این سکونت است» (Stronach, 1964: 35).

نشانه‌هایی از رُخدادی اساسی در پایان دورهٔ دوم سکونت، از وقوع تخریب حکایت دارد و آثار آتش و سوختگی در

دوره سوم پس از ۲۸۰ پ.م پیشنهاد می‌شود: به‌ویژه به این دلیل که «استاندارهای به‌کاررفته در معماری کاهش یافته و برخی کاستی‌های غیرمنتظره در محدوده این محوطه وجود دارد و سطح سکونت کاهش یافته است». کاوشگر بر این اساس نظر داده است که «در این دوره، سکونت به استقرار محلی تنزل یافته است» و این استقرار را به حکومت محلی فارس نسبت داده‌اند (Stronach 1965: 23; 1978: 65).

این تفسیر گاهنگاری که در سومین گزارش مقدماتی پیشنهاد، و سپس در آخرین گزارش تأیید شد، مطلب مهمی را شامل می‌شود که به موضوع این مقاله برمی‌گردد: بر اساس نظر استروناخ درحقیقت نشانه تخریب در پایان دوره هخامنشی وجود ندارد و بر همین اساس «بعید به نظر می‌رسد که تل تخت بدون هیچ دفاعی به اسکندر واگذار شده باشد». همان‌گونه که آرین گزارش کرده است (Anabasis, 18.10.III). پس از اسکندر، سکونت دوره دوم در دوره سلوکی تا زمان اغتشاشی تداوم پیدا کرد که پایان دوره حکمرایی سلوکیان را در ۲۸۰ پ.م در فارس نشان می‌دهد (Stronach, 1978: 146).

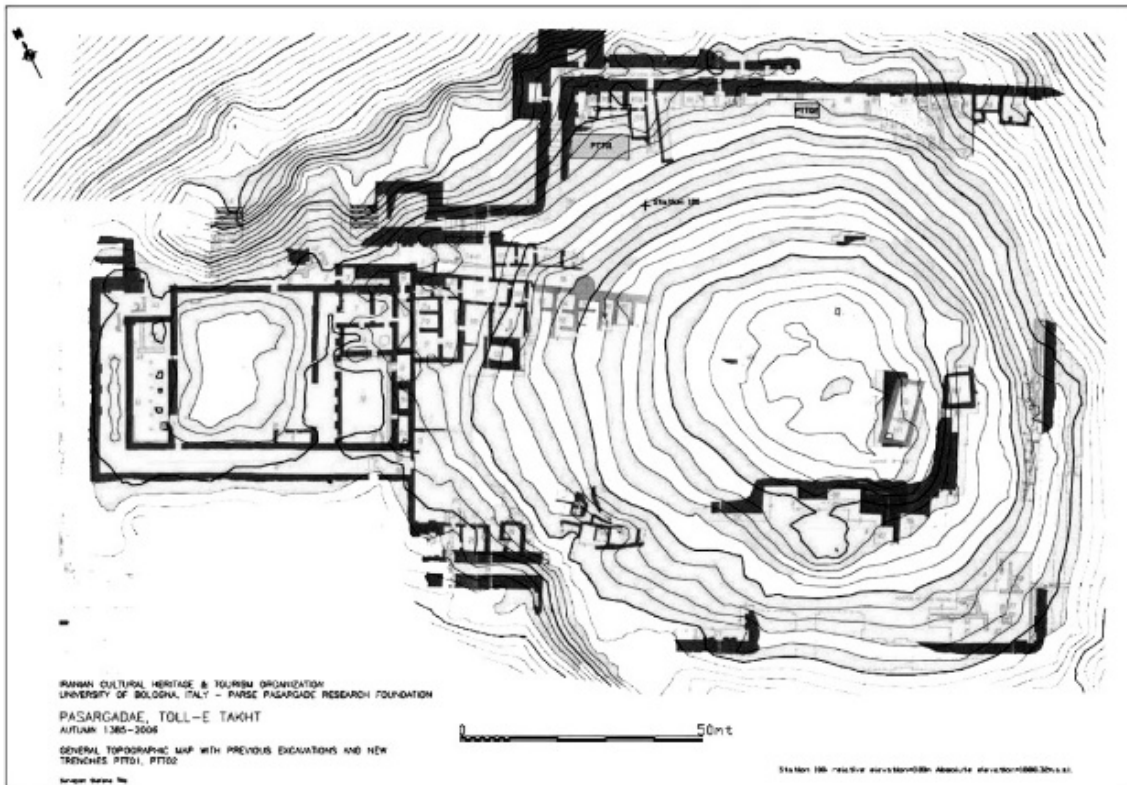
کف سطح سکونتی اتاق ۸۶ الف در بخش داخلی دیوار دفاعی شمالی به دوره سلوکی تعلق دارد، که در آنجا گنجینه کوچکی از سکه‌های اسکندر کشف شده، بنابراین تاریخ سطح سکونتی این قسمت آخرین دهه سده چهارم پ.م است (Stronach, 1978: 151). این تفسیر تاریخی دیوید استروناخ اهمیت فراوان دارد و حتی ممکن است لازم شود گاهنگاری مطلق این محوطه مورد بازبینی قرار گیرد.

به اعتبار کشف گنجینه دوم در سومین گزارش مقدماتی استروناخ می‌توان نتیجه گرفت که گنجینه یکم را می‌توان در ارتباط با همان مرحله تخریب در پایان مرحله دوم و نه دوره سوم تاریخ‌گذاری کرد (Jenkins, 1965: 52). از این رو، سازه معماری موجود در گمانه H، اتاق ۸۲، به دوره دوم تاریخ‌گذاری شده است (Stronach, 1965: fig. 4)، اما در گزارش پایانی

چندین بخش دژ مشاهده شده است. در دومین گزارش مقدماتی، کاوشگر به مدارکی دال بر تخریب و تغییر تدریجی دومین دوره سکونتی اشاره دارد: «در زیر توده‌هایی از آوار خشت واقع شده است» (همان) و لایه ضخیمی از خاکستر که در اتاق ۱۱۱ پیدا شد «به وجود حریق اتفاقی اشاره دارد» (همان). در این مرحله از سطح کاوش، این رویداد به طور فرضی با بقایای آثار یونانی مرتبط بود: «این‌طور حدس زده می‌شود، اگر به فرجام تخت‌جمشید توجه کنیم» (همان). دومین واقعه این حریق و تخریب، با این جمله مشخص می‌شود: «نخاله‌های آتش و ردیفی از خاکستر است که اثر آن روی چندین بخش دیوار نمایان است» (همان، ۳۶). این اتفاق با پایان دوره سلوکی همزمان است، در همان مرحله آثار سکونت دوره سلوکی هم به دست آمده است: این کشف در سال ۱۹۶۲ از بخش گنجینه یکم به دست آمد؛ چهارده سکه نقره در طیفی از محدوده زمانی از اسکندر تا سلوکوس یکم و اشیاء نقره‌ای دیگر در کف اتاق شماره ۸۲ گمانه H، در گوشه جنوب شرقی دژ که با تاریخ این رویداد همخوانی دارد (همان).

بنابراین، کلید اصلی گاهنگاری این محوطه، همین‌طور گاهنگاری ویرانی دومین مرحله سکونتی، در کاوش‌های پی‌درپی سال ۱۳۴۲ به دست آمده است، هنگامی که در راهرو بین بخش ۱۸۶ الف و ۱۸۶ د گنجینه سکه دوم کشف شد (شکل ۲).

در توصیف اولیه این گنجینه، باید بگوییم به دلیل وجود ۳۴ دراهمای اسکندر و کلاهخود نیم‌تنه سلوکوس یکم (Jenkins, 1965: 52)، این‌طور به نظر می‌رسد که دو مدرک اصلی برای تاریخ‌گذاری مطلق در دست داریم: کلاهخود مربوط به سال ۳۰۱ پ.م و جشن پیروزی آپوسوس، و محفوظ ماندن ۸ سکه مرتبط با آن. این موارد «مدارکی کافی دال بر رواج اشیاء این دوره در محدوده‌ای بیست‌ساله به دست می‌دهد» (Stronach, 1965: 22). بنابراین، به تاریخ پایان دوره دوم نزدیک‌تر می‌شویم، همچنین، تاریخ



شکل ۲. پلان مسطح دوره‌های استقراری ۱، ۲، ۳ (Stronach 1978: 146)

توپوگرافی تل تخت (هیئت باستان‌شناسی ایرانی - ایتالیایی ۱۳۸۵)، استفانو تیلیا) و موقعیت گمانه کاوش بازنگری شماره ۱

تاریخ‌گذاری دو گنجینه سکه کشف‌شده این است که، به‌رغم شباهت هر دو گنجینه، این دو به دو دوره متفاوت تاریخ‌گذاری شده‌اند. در سال ۱۹۹۳، این انتقادات به اوج رسید و مائوریزیو تددی در کنگره باستان‌شناسی جنوب آسیا در هلسنیکی موضوع درپوش سنگی سبزرنگ کشف‌شده از کف اتاق ۱۱۲ تل تخت را مطرح کرد که به دوره دوم تاریخ‌گذاری شده بود و استروناخ آن را به دوره هخامنشی یا فراهخامنشی و نه پس از تاریخ ۲۸۰ پ.م نسبت داده بود (Stronach, 1978: 227, Fig.98, pl. 166). تددی بر اساس تحلیل سبک‌شناختی و ریخت‌شناختی این درپوش سنگی را به سده دوم پیش‌ازمیلاد نسبت داد (Taddei, 1994: 719)، تاریخی که با تاریخ بافت باستان‌شناختی گنجینه کشف‌شده متفاوت بود و سرانجام، پاتس نیز سبک سرپوش سنگی را یونانی‌مآبی، یعنی مربوط به تاریخ پس از ۲۸۰ پ.م، دانست (Potts, 1998: 230).

در همان حال که جنکینس، مورخولوم^۱ و هوگتون^۲ به

که درواقع چارچوب گاهنگاری پیشنهادی سومین گزارش استروناخ تکرار می‌شود، تاریخ‌گذاری سازه موجود در گمانه H، بر اساس تحلیل منسجم تمام سازه‌ها و مدارک کشف‌شده همچنان مبهم است (شکل ۲).

رویکرد انتقادی به تاریخ‌گذاری مطلق تل تخت بر اساس دو گنجینه کشف‌شده از این محوطه و تاریخ‌گذاری این دو مجموعه سکه و جواهرات به پایان دوره دوم یا دوره سوم در همان سال‌های اولیه انتشار گزارش نهایی مطرح شد (Jenkins, 1965: 52). به‌ویژه اینکه در حالی تاریخ‌گذاری گنجینه یکم تل تخت به دوره دوم مطرح شد (Stronach, 1978: 178)، که سازه‌های معماری محل کشف گنجینه در گمانه H، به دوره سوم تاریخ‌گذاری شده بود (Stronach, 1964: Fig. 6). موارد نقد و ارزیابی لایه‌نگاری تل تخت طی سال‌های بعد نیز کم‌وبیش ادامه یافت (Levine, 1980: 69; Wieshofer, 1994: 120). مسئله همچنان مطرح در

2. Houghton

1. Morkholm

پیشینه پژوهشی

سر اورل اشتاین در سال ۱۳۱۳، محوطه پاسارگاد را بررسی و از مجموعه آثار پاسارگاد نقشه‌ای تهیه کرد (Stronach, 1978: 6; Stein, 1936: 217-220)، اما توجه وی بیشتر بر محوطه‌های پیش از تاریخ محوطه متمرکز بود (Stronach, 1978: b). در سال ۱۳۱۴ اشمیت عکس‌های هوایی از تل تخت همراه با سایر آثار موجود در محوطه پاسارگاد تهیه کرد (Schmidt, 1940: pl.15). هرتسفلد در سال ۱۳۱۷ دو گمانه آزمایشی طولی در مرتفع‌ترین بخش تل تخت حفر کرد (Stronach, 2005: 113) و پس از درک اینکه این قسمت نمی‌تواند کاخ بوده باشد، بلکه ساختمان دفاعی است، کاوش‌های خود را به قسمت‌های دیگر محوطه پاسارگاد معطوف کرد (همان: ۱۱۴). علی سامی در دوره تصدی خود بر تخت جمشید طی سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۸ در بخش‌های مختلف محوطه پاسارگاد با هدف ساماندهی کاوش‌هایی انجام داد، وی بخش‌هایی از دو راه‌پله تل تخت را کاوش کرد (همان: ۱۲۶-۱۲۷). سرانجام از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ دیوید استروناخ بخش عمده‌ای از محوطه تل تخت را کاوش کرد و در نتیجه این کاوش‌ها بقایای معماری گسترده‌ای شناسایی شد (Stronach, 1963; 1964; 1965; 1978). آثار تل تخت به دوره هخامنشی، اواخر این دوره، دوره سلوکی، دوره فراهخامنشی و دوره اسلامی تاریخی گذاری شده است.

پرسش‌ها

به دلیل تردید در تاریخی گذاری یافته‌های تل تخت و توسعه فنون لایه‌نگاری و همچنین اعتبار موقعیت مکانی ویژه تل تخت، می‌توان گفت بازبینی توالی سکونتی انجام شده در این محوطه به بسیاری از پرسش‌های گاهنگاری دوره هخامنشی و فراهخامنشی منطقه فارس پاسخ خواهد داد. همچنین، کاوش لایه‌نگاری تل تخت ابهاماتی را مشخص می‌کند که پاسخ به آن در گذشته مطرح نبوده و در پژوهش‌های بعدی در خصوص تل تخت آشکار شده است (Levine, 1980: 69; Haerinck, 1983: 233; Taddei, 1994: 719; Wieshofer 1994: 120). همچنین پیشنهاد شد

بررسی محتوای این گنجینه سکه و تاریخی گذاری متفاوت آن می‌پرداختند، تددی تأکید داشت: «تاریخی گذاری پیشنهادی استروناخ برای تل تخت کم‌وبیش بدون در نظر گرفتن مدارک سکه‌شناختی این دو گنجینه صورت گرفته است» (Taddei, 1994: 721). حتی برخی از اشیاء دوره دوم ممکن است به دوره‌های متأخرتر تعلق داشته باشد، برای نمونه ریتون یا آمفورای دوره دوم (Stronach, 1978: 259)، یا ظروف جام‌مانند با دهانه باز عمیق (همان: شکل ۱۰۶، ش ۳-۱؛ Taddei, 1994: 721). نقدی که هرینک در مورد تاریخی گذاری مواد باستانی دوره دوم به سوم و مشکل تفکیک مواد این دو دوره مطرح کرده بود (Haerinck, 1983: 233).

به‌رغم همه انتقاداتها و گاهنگاری یافته‌های سفالی که به روش تاریخی گذاری مراحل استقرار تل تخت مطرح است، باید توجه کرد در زمانی که دیوید استروناخ گزارش نهایی خود را می‌نوشت، انتساب آغاز استقلال منطقه فارس یعنی نخستین سلسله محلی فرتراکها به تاریخ ۳۰۰ تا ۲۸۰ پ.م مطرح بود (Callieri, 1998: 25-28). یعنی طرح همزمانی پایان دوره دوم تل تخت و پایان کنترل سلوکیان بر منطقه فارس با آغاز ضرب سکه‌های محلی فارس (Stronach, 1978: 146)، منطقی به نظر می‌رسید.

موقعیت جغرافیایی

تل تخت یا تخت مادرسلیمان در شمالی‌ترین بخش محوطه پاسارگاد، در دشت مرغاب در شمال استان فارس واقع است (شکل ۱). طرح کلی این تختگاه به صورت متوازی‌الاضلاع است که در ضلع‌های شمالی و جنوبی آن فرورفتگی‌هایی وجود دارد (شکل ۲). این بنا متشکل از توده‌های خرسنگی با نمای تراش‌خورده به ابعاد ۸۰،۶۵ در ۷۸،۸۴ با ارتفاع ۸ متر است. صعود به این تختگاه از دو راه‌پله در بخش شمالی و غربی آن امکان‌پذیر بوده است. بر فراز این تختگاه مجموعه ساختمانی گسترده‌ای وجود داشته که بخش عمده‌ای از آن کاوش شده است (شکل ۲).



شکل ۳. تل تخت پاسارگاد (دید از سمت غرب)؛ (آرشیو بنیاد پارسه - پاسارگاد)

کاوش

با نگاهی به گزارش کاوش منتشر شده استروناخ و مقایسه آن با آثار ساختمانی موجود در محوطه تل تخت، می‌توان محل بخش‌های مختلف ساختمان را مشخص کرد (شکل ۲). امروزه، دیوارها پس از گذشت پنجاه سال به کلی فرو پاشیده است و در شرایط حفاظتی بسیار نامناسبی قرار دارد (شکل ۳). در آن زمان استروناخ گزارش کرده بود که بخش مرکزی محوطه تل تخت تخریب یا در کاوش‌های پیشین دچار تغییر و تحول شده (Stronach, 1978: 153-155) و بخش‌های اندکی برای کاوش در تل تخت دست‌نخورده باقی مانده است (شکل ۲). با وجود این مشکلات، به نظر می‌رسد دو بخش سالم‌تر از سایر قسمت‌ها است. به همین منظور، بخش واقع در گوشه شمال غربی صفت چهارگوش مرکزی تل تخت برای کاوش لایه‌نگاری در سال ۱۳۸۵ انتخاب شد (شکل ۲). این قسمت از نظر گاهنگاری به دومین دوره سکونت در تل تخت منتسب است. گمانه ۱ در نزدیکی و همجوار با اتاق‌های ۲۱۵، ۲۱۶، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۵، ۲۱۰ و ۲۱۱ حفر شد (شکل ۲). در گمانه نخست، با وجود شرایط بهتر، یک لایه ته‌نشست رسوبی ضخیم باعث شد کاوش به زمان بیشتری نیاز داشته باشد، لذا تصمیم گرفته شد گمانه در راستای محور شمالی بارو گسترش داده شود. این گمانه در ۱۰،۵۰ متری امتداد بخش داخلی دیوار شمالی بارو کاوش شد (شکل ۴). به این ترتیب، توصیف محدوده کاوش به سهولت امکان‌پذیر بود و به‌ویژه تسلط دید برای جهت‌یابی و کنترل فاصله اندازه‌ها در امتداد واقعی چهار جهت جغرافیایی بهتر شد: هر کدام از چهار ضلع گمانه در

بازبینی تاریخ‌گذاری مطلق تل تخت بر اساس سکه‌ها انجام شود (Callieri, 2004: 95-100).

فرضیه‌ها

یافته‌های حاصل از کاوش در محوطه ۷۶ دره‌بلاغی، یافته‌هایی مناسب و لازم برای گاهنگاری است (Askari Chaverdi & Callieri, 2009)، اما این مواد در صورتی که با اطلاعات حاصل از گاهنگاری تل تخت پاسارگاد مقایسه شود، مبنایی استوار برای شناخت سفال دوره هخامنشی و فراهخامنشی فارس فراهم خواهد کرد. با پذیرش این موضوع که در ثبت اطلاعات علمی لایه‌نگاری ۵۰ سال پیش سفال‌های تل تخت، از بسیاری چند کف استقراری مرتبط با ساختارهای معماری مشخص در محوطه ۷۶ دره‌بلاغی (همان)، مواردی است که نیاز به بازبینی لایه‌نگاری تل تخت پاسارگاد را نشان می‌دهد. به دلیل واقع شدن محوطه ۷۶ تنگ بلاغی در کوهپایه و وجود سطح شیب‌دار در این محوطه سکونتی، احتمال دارد بسیاری از یافته‌ها به‌مرور شسته و همراه با گل‌ولای به لایه‌های دیگر وارد شده باشد (Askari Chaverdi & Callier, 2006: 66). لذا، با وجود شناخت دقیق از ساختارها و کف‌های استقراری مرتبط با سازه‌ها در محوطه ۷۶ بلاغی (همان)، همچنان این تردید وجود دارد که سفال‌های لایه‌های مختلف در این محوطه با هم ترکیب شده باشد و درست به همین دلیل لازم است یافته‌ها با یکی از نزدیک‌ترین و در عین حال همسان‌ترین محوطه‌های باستانی در منطقه پاسارگاد مقایسه شود.

ریخت و شکل و موقعیت تل تخت برای لایه‌نگاری مناسب است و به نظر می‌رسد بتوان به سهولت بیشتری نسبت به سایر محوطه‌ها به توالی لایه‌ها دست یافت. لایه‌نگاری تل تخت و استفاده از تاریخ‌گذاری مطلق لایه‌ها بر اساس یافته‌های احتمالی، نظیر سکه‌ها، و همچنین آزمایش کربن ۱۴ باعث می‌شود مبنایی دقیق برای هر نوع مقایسه تطبیقی یافته‌های دوره هخامنشی و فراهخامنشی ناحیه فارس پدید آید. بدیهی است عمده‌ترین اهداف پژوهش بر این زمینه متمرکز است.

(شکل ۴). ۹ مرحله سکونت طی کاوش از این گمانه شناسایی شد (شکل ۴)، که سه مرحله آن با ساختارهای معماری همراه است (شکل ۵، ۶، ۷).

مرحله نهم: کهن‌ترین مرحله سکونت، نهمین مرحله است که در امتداد بخش داخلی دیوار بارو قرار داشت. استروناخ این قسمت را تنها بخش آشکار شده دانسته و آن را به سده پنجم پیش‌ازمیلاد منتسب کرده است (واحد کاوش ۱۷)؛ (شکل ۲ و ۷). از نظر تکنیک ساخت این دیوار با آنچه استروناخ گزارش کرده متفاوت است، زیرا این دیوار نه از خشت بلکه از چینه ساخته شده است (شکل ۸). پی این دیوار در سرتاسر گمانه امتداد نیافته، زیرا گمانه آزمایشی کوچکی روی سطحی که این دیوار روی آن ساخته شده بود (واحد ۶۸؛ شکل ۷) نشان داد که در زیر این لایه خاک بکر وجود دارد (واحد ۷۹)؛ (شکل ۶).

محدوده وسیعی از خاکستر در دومین سطح سکونتی این مرحله (واحد ۷۵، شکل ۶) با لایه نازکی از توده رس (واحد ۷۶، شکل ۶)، پوشیده شده بود و بر این اساس می‌توان گفت به احتمال آتش‌سوزی رخ داده است: ارتباط این رویداد با آتش‌سوزی بزرگ بر اساس نظر استروناخ همان مرحله انتقالی از مرحله ۲ به مرحله ۳ در تل تخت است.

یافته‌های این مرحله شامل بخشی از لبه یک ظرف مرمری (پ.ت.ت. شیء ۲۴)؛ (شکل ۹ الف) و یک شیء مفرغی کوچک است و دگمه‌ای با سوراخ‌های تزئینی ریز بر سطح خارجی است (پ.ت.ت. شیء ۲۷)؛ (شکل ۹ ب).

مرحله هشتم: در یک مرحله بالاتر، دو ساختار معماری چشم‌انداز روشن‌تری عرضه می‌کند. این ساختارها از خشت ساخته شده و به دو مرحله سکونت پی‌درپی یعنی هشتمین مرحله سکونتی تعلق دارد (شکل ۱۰). واحد ۵۴ (شکل ۷)، در نمای شرقی بخش داخلی دیوار بارو قرار دارد و در راستای شرق با کمی انحراف به طرف جنوب با زاویه قائمه تداوم پیدا می‌کند (شکل ۶ و ۱۰). این دیوار از خشت‌های چهارگوش مربع‌شکل (با ابعاد تقریبی ۳۵ در ۳۵ یا ۳۶ در ۳۶ با ضخامت ۹،۵ س.م)،



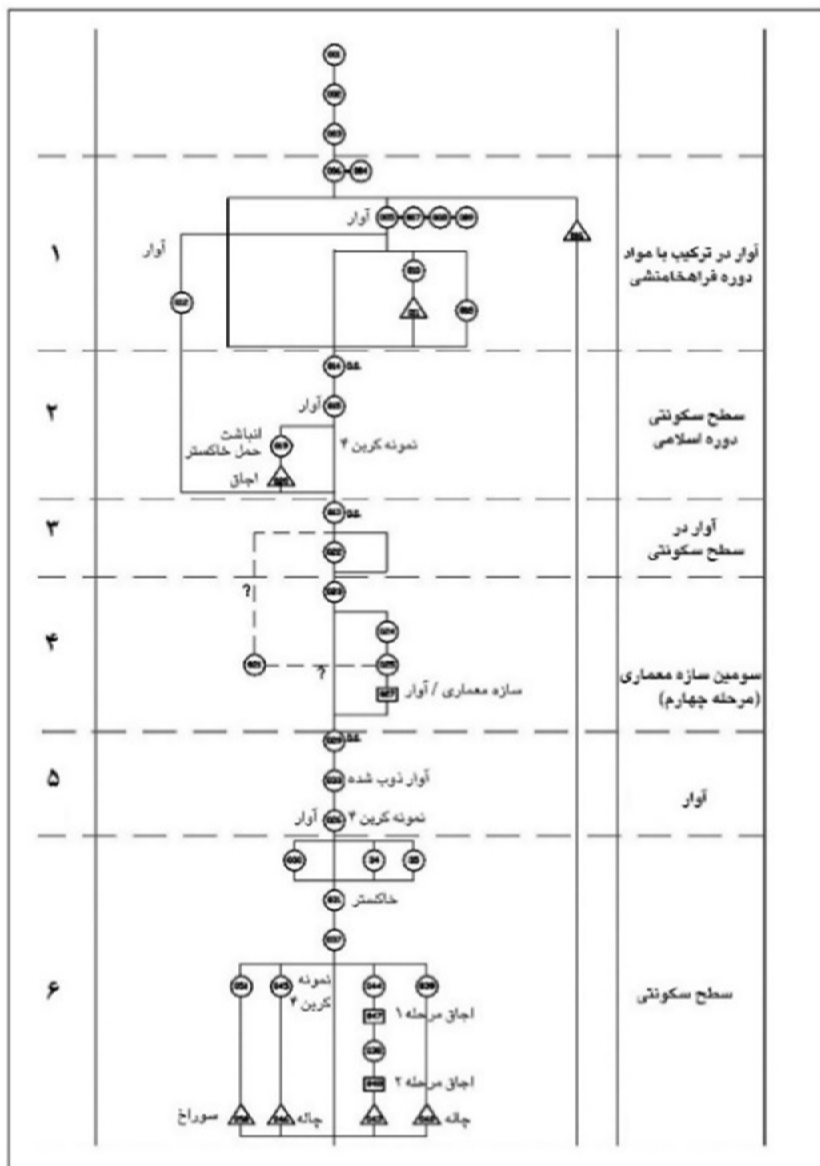
شکل ۴. گمانه ۱، نمای کلی

راستای شمال، شمال غربی به عنوان ضلع شمالی، ضلع جنوب، جنوب غربی به عنوان ضلع جنوبی، ضلع غرب، جنوب غربی به عنوان ضلع غربی و شرقی و شمال شرقی به عنوان ضلع شرقی تعریف شد. عرض گمانه یک، ۵ متر در نظر گرفته و طول آن از ۱۰ متر به ۱۲ متر گسترش داده شد (شکل ۴). گسترش محدوده طولی کاوش برای دستیابی به حاشیه غربی دیوار غربی باروی دفاعی و حاشیه شرقی دیوار غربی اتاق ۲۱۰ انجام شد، به گونه‌ای که گمانه کاوش با محدوده کاوش‌های پیشین ارتباط پیدا کرد. این بخش به نسبت بزرگ، برای به دست آوردن یک اتاق با کاوش لایه‌نگاری دقیق انتخاب شد، زیرا آثار سطحی این قسمت احتمال وجود اتاق یا فضای سکونت را نشان می‌داد. سطح محدوده کاوش در این گمانه، از شرق به غرب شیب‌دار و از جنوب به شمال دارای شیب اندک بود. بخش شمالی گمانه، محدوده کاوش استروناخ را نشان می‌داد که به وضوح مشخص نشده است (شکل ۴). در گمانه یک، مدارک مستدلی از ساختارهای معماری دومین دوره سکونت و بخش‌هایی از معماری سومین دوره سکونت در تل تخت به دست آمد.

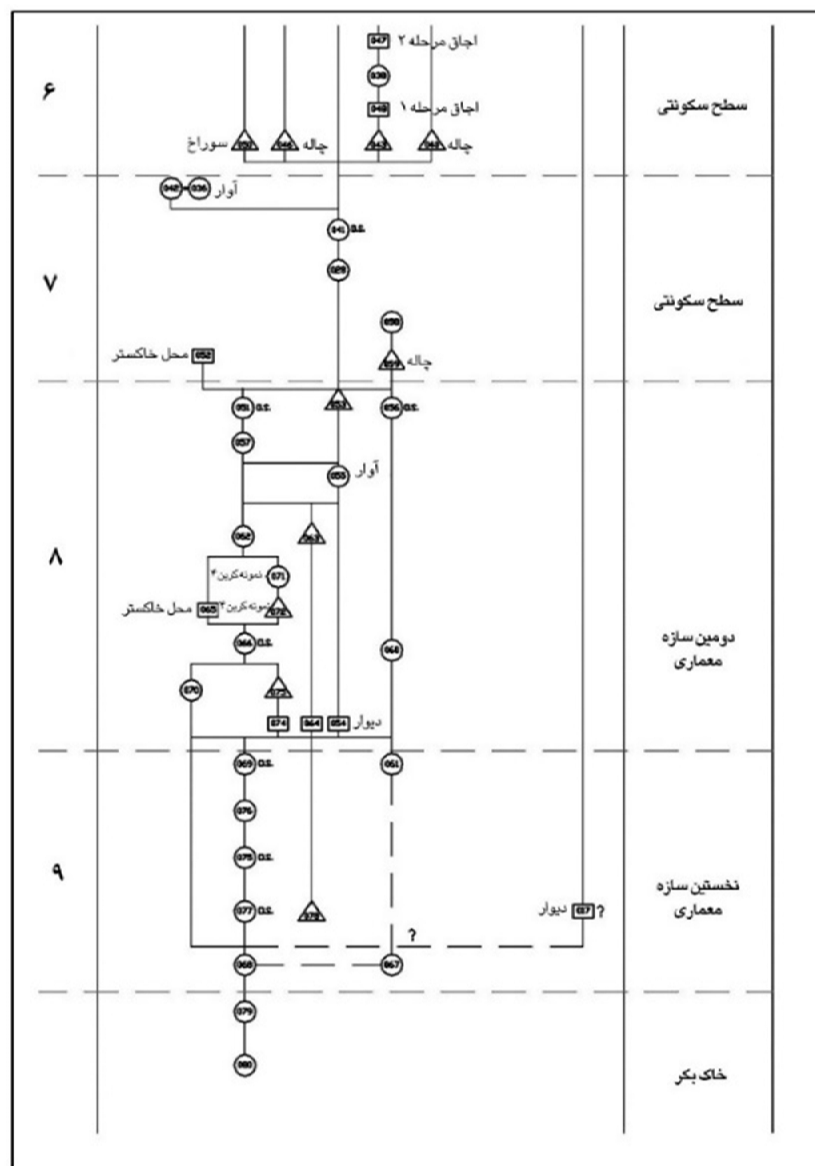
برای مستندنگاری داده‌های حاصل از این کاوش، محوطه تل تخت پاسارگاد با حروف اختصاری پ.ت.ت. (پاسارگاد، تل تخت) نامگذاری و گمانه کاوش با شماره ۱ انتخاب شد.

گمانه ۱

کاوش این گمانه نتایج مهمی در مورد تاریخ‌گذاری و ساختارهای معماری و لایه‌نگاری محوطه تل تخت به دست داد

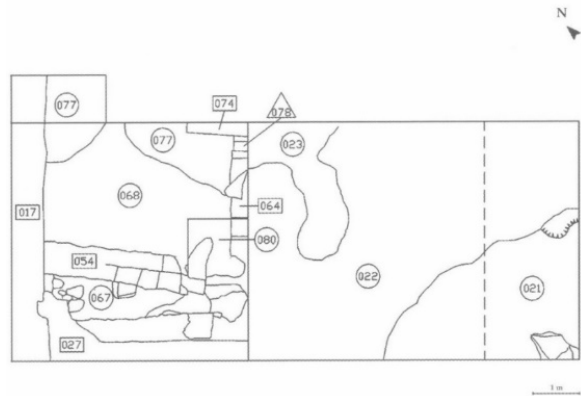


شکل ۵. نمایش واحدهای کاوش مراحل استقرار ۱-۶ در لایه‌نگاری هریس متریس، تل تخت، گمانه ۱



شکل ۶. نمایش واحدهای کاوش مراحل استقرار ۶-۹ در لایه‌نگاری هریس متریس، تل تخت، گمانه ۱.

نشست داشته یا حتی ساختار معماری دیگری باشد (شکل ۷).
محدوده اتصال دو دیوار ۵۴ و ۶۴ این مرحله، در گوشه، با یک
چاله متأخرتر تخریب شده است (شکل ۷ و ۱۰). پی این دو
دیوار روی سطح رس زردرنگ طبیعی خاک بکر (واحد ۶۹،
شکل ۶) مشهود نیست، اما آثار سکونتی مرتبط با این دو سازه
معماری وجود دارد: یک محل اجاق آتش (واحد ۶۵) و چاله‌های
منهدم‌شده (واحد ۷۱، ۷۲) هر دو در سطح سکونتی این دو
سازه قرار دارد (شکل ۶ و ۱۰).



شکل ۷. پلان مسطح از واحدهای کاوش گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.

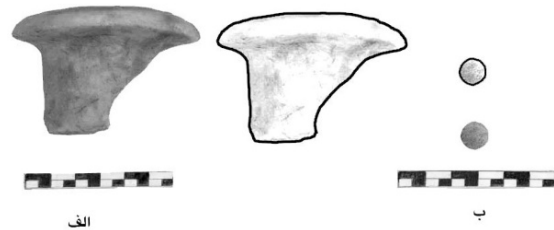


شکل ۱۰. مرحله استقرار ۸، واحدهای ۵۴، ۶۴، ۷۴. گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.



شکل ۸. سازه معماری ۱۷ از مرحله ۹ (نمای روبه‌رو) و سازه ۵۴ از مرحله ۸، تل تخت، پاسارگاد.

دیوارهای این مرحله (واحدهای ۵۴، ۶۴؛ شکل ۷) با
یکی دو ردیف خشت (با حداکثر ارتفاع ۲۰ س.م) محفوظ
مانده است. در حقیقت، سازه‌های این قسمت بهتر از دیوار بارو
حفظ شده و به نظر می‌رسد این دیوارها متأخرتر از دیوار بارو
باشد. زیرا پوشش سطح این دیوارها، مثل دیوارهای بارو، مدت
طولانی در معرض هوای آزاد بوده است. در واقع، تکنیک
ناشیانه‌ای که در ساخت این دیوارها به کار رفته باعث شده
استروناخ این ساختارهای معماری را ساختارهایی ضعیف با
معماری اواخر دوره دوم بداند (Stronach, 1978:149) یا
ساختارهایی با افول از استانداردهای معماری دوره دوم که
حتی ممکن است به تاریخی پس از دوره هخامنشی یعنی
دوره فراهخامنشی متعلق باشد (همان: ۱۵۵). نتایج
تاریخ‌گذاری مطلق نمونه مواد آلی از این قسمت محدوده
زمانی ۴۱۰ تا ۲۰۰ پیش از میلاد (با احتمال ۹۵٫۴ درصد) را



شکل ۹. (الف، ب)؛ اشیاء ۲۴ و ۲۷ از مرحله ۹. گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.

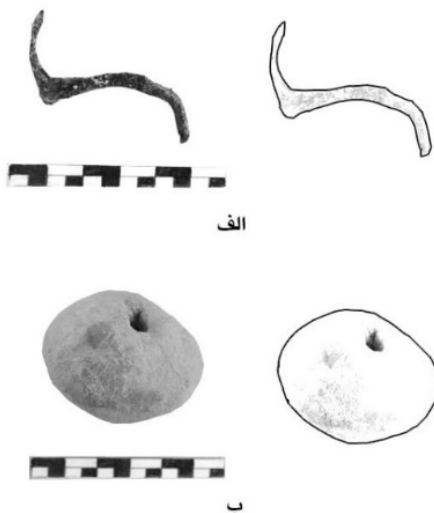
ساخته شده است. ساختار دیگر (واحد ۶۴، شکل ۷)، دیواری است
که تاحدودی در بخش کاوش‌نشده گمانه در جهت شمالی -
جنوبی با یک زاویه قائمه دارای پیش‌آمدگی است، و فقط اندازه
تعدادی از آثار خشتی مشهود در این ساختار ۳۴ س.م با ارتفاع
۹٫۵ س.م است (شکل ۷ و ۱۰). سومین ساختار معماری از این
مرحله (واحد ۷۴، شکل ۶)، بسیار بد حفظ شده و ممکن است

نشان می‌دهد (این نمونه‌ها از بافت واحد ۶۵، و ۷۱ برداشته شد). بنابراین، نسبت دادن این مرحله به اواخر دوره هخامنشی یا دوره فراهخامنشی تأیید می‌شود. اشیائی که از این مرحله سکونتی به دست آمده شامل یک انگشتر مفرغی با نگین تخت و بیضی شکل (پ.ت.ت. شء ۱۸)؛ (شکل ۱۱ الف)، یک حلقه مفرغی بزرگ (پ.ت.ت. شء ۱۹)؛ (شکل ۱۱ ب) و یک نمونه گوی مخروطی شکل سیاه‌رنگ به رنگ قهوه‌ای روشن (شء ۲۵)؛ (شکل ۱۱ ج) است.

ساختار معماری به دست نیامد. فاصله زمانی بخش بالای آخرین مرحله سکونتی در این مرحله (واحد ۴۱) در محدوده شرقی گمانه با لایه ضخیمی از آوار خاک رس پوشیده شده (واحدهای ۳۶ و ۴۲) و به نظر می‌رسد که در این قسمت، به احتمال ساختاری خشتی در امتداد محور بخش شرقی محدوده کاوش وجود دارد. یافته‌های این مرحله یک قلاب مفرغی با دو سر خمیده و برگشته (پ.ت.ت. شء ۲۰)؛ (شکل ۱۳ الف) و گوی سنگی کروی مخروطی شکل با یک سوراخ در مرکز به رنگ خاکستری (پ.ت.ت. شء ۲۱)؛ (شکل ۱۳ ب) است.

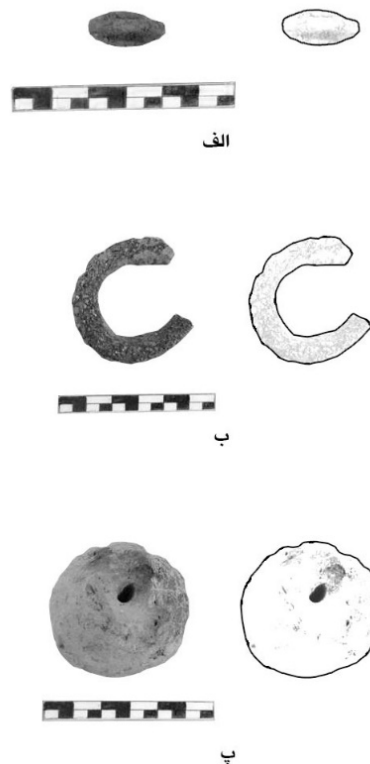


شکل ۱۲. سطح سکونتی مرحله استقرار ۷، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.



شکل ۱۱. الف) (الف، ب، پ)؛ اشیاء ۱۸، ۱۹ و ۲۵ از مرحله ۸، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.

شکل ۱۱. الف) (الف، ب، پ)؛ اشیاء ۱۸، ۱۹ و ۲۵ از مرحله ۸، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.



شکل ۱۳. الف) (الف، ب، پ)؛ اشیاء ۲۰ و ۲۱ از مرحله استقرار ۷، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.

مرحله هفتم: یک لایه مشخص آوار خشت فشرده (واحد ش ۵۵)، پایان سکونت در مرحله هشتم و توده‌ای روی سطح آن (واحد ۵۱ و ۵۶) یک سطح سکونتی متوالی مرحله هفتم (شکل ۶ و ۱۲) و همچنین، یک اجاق و چاله تخریب شده وضعیت این مرحله سکونتی را مشخص می‌کند. به دلیل محدوده کوچک فضای کاوش در این گمانه، از این مرحله

اتمسفر کالیبره شد. رک.

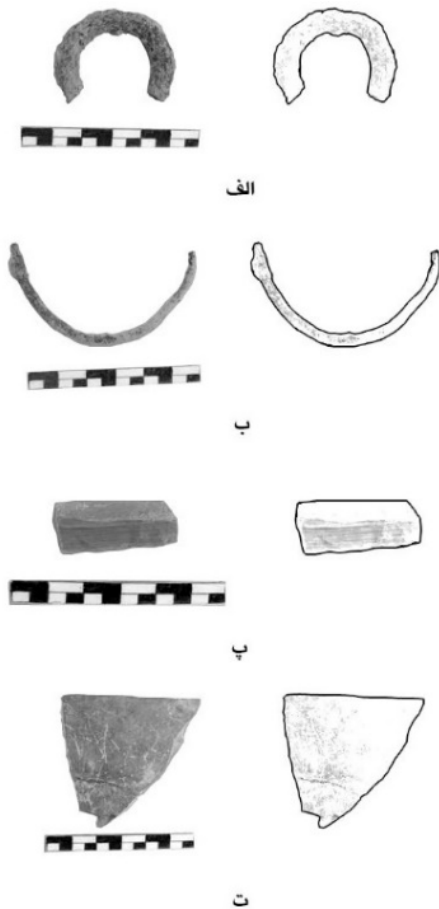
یافته‌های مرحله ششم، بخشی از یک حلقه مفرغی (پ.ت.ت. شیء ۸)؛ (شکل ۱۶ الف)، بخشی از یک دستبند مفرغی (پ.ت.ت. شیء ۱۴)؛ (شکل ۱۶ ب)، یک تیغه چرت سبزرنگ (پ.ت.ت. شیء ۷)؛ (شکل ۱۶ پ)، و بخشی از یک ظرف سنگی کوچک (پ.ت.ت. شیء ۴)؛ (شکل ۱۶ ت) است.



شکل ۱۵. اجاق در سطح سکونتی مرحله ۶ (واحدهای ۴۷، ۴۸)؛ گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد



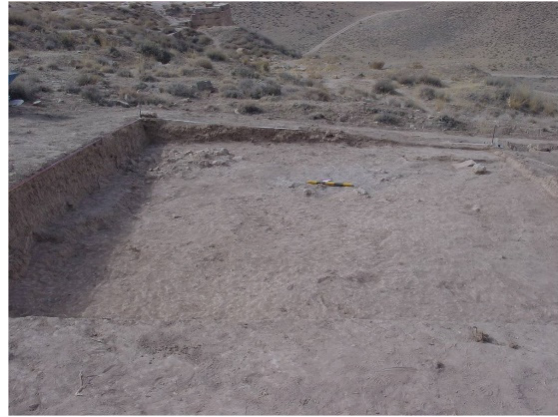
شکل ۱۴. سطح سکونتی مرحله استقرار ۶، اجاق و دو چاله، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد



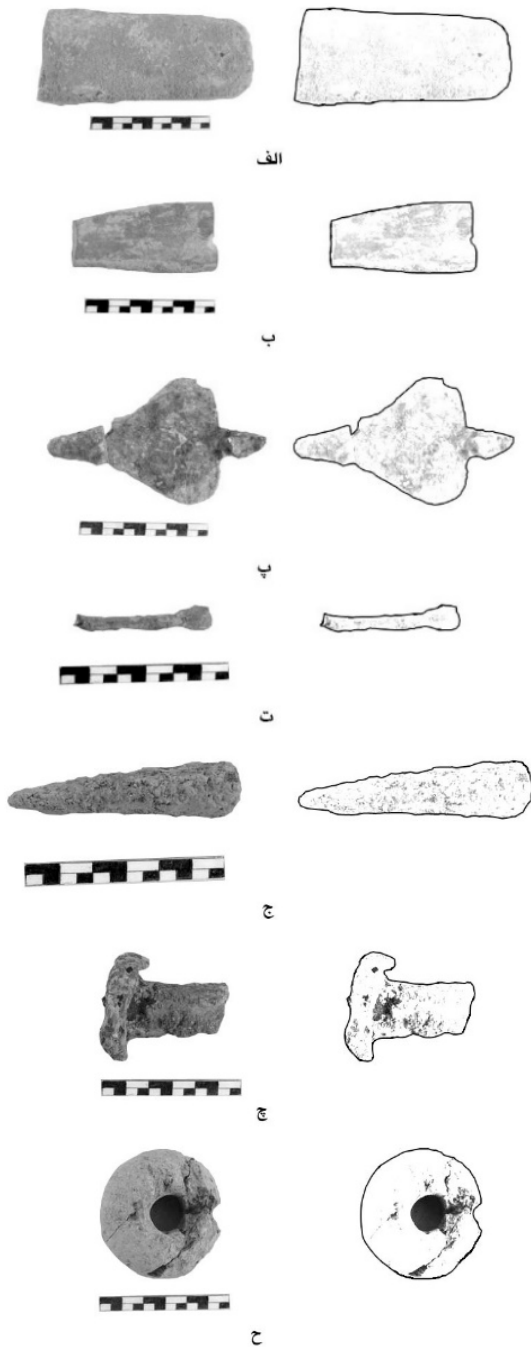
شکل ۱۶. (الف، ب، پ، ت)؛ اشیاء ۴، ۷، ۸، ۱۴، از مرحله ۶، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد

مرحله ششم: یک سطح سکونتی متوالی در بخش بالای همان واحد ۴۱ وجود دارد (شکل ۵، ۶ و ۱۴). در ششمین مرحله، سطحی سکونتی با دو چاله (واحد ۴۰، ۴۶)، یک سوراخ طبیعی ایجادشده در سطح به قطر ۲۰ س.م (واحد ۵۰، شکل ۶)، و یک اجاق کوچک جالب برای پخت‌وپز وجود دارد (شکل ۱۴). این اجاق به صورت مدور و از جنس خاک رس (به قطر ۴۵ س.م) با دو مرحله استفاده متوالی (واحد ۴۷ و ۴۸) است و در بخش داخلی آن، سطحی تخت شبیه یک ظرف تخت لبه‌دار کم‌عمق از گل پخته وجود دارد (شکل ۱۵). این اجاق، دلیل وجود مقدار زیاد خاکستر را در لایه‌های مختلف سکونتی این قسمت نشان می‌دهد. این خاکسترها حتی در واپسین مراحل سکونتی مرحله ششم هم گسترده شده است (واحد ۳۱، شکل ۶). به طوری که در بیشتر واحدها، لکه‌هایی از گل پخته خاکستری رنگ وجود دارد. یک نمونه زغال از این مرحله برای تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ (از بافت واحد ۴۵) برداشته شد و تاریخ ۳۸۰ تا ۱۸۰ پ.م با احتمال ۹۵٫۴ درصد را نشان داد.

شده، نمونه کربن ۱۴ به احتمال متعلق به زمان ساخت خشت در بافت آن جای گرفته است.



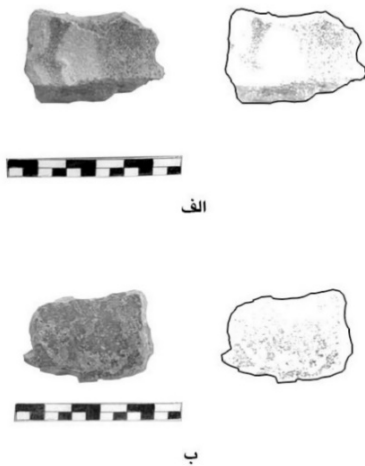
شکل ۱۷. مرحله استقرار ۵، آوار رسوب سفت (واحدهای ۲۹ و ۳۳). گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد



شکل ۱۸. (الف، ب، پ، ت، ج، چ، ح): اشیاء ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۷، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.

مرحله چهارم: چهارمین مرحله سکونت، سطحی یکنواخت از خاک رس زرد رنگ است که سطح سکونت محسوب شد (شکل ۱۹). دیوار احتمالی مرتبط با این سطح سکونت، به احتمال دارای پی سنگی بوده است (واحد ۲۷)؛

مرحله پنجم: احتمال یک نوع گسست در توالی سکونتی با تخریب احتمالی سازه‌های معماری در مرحله پنجم وجود دارد. در این مرحله لایه‌های متوالی آوار رس سفت و محکم به صورت پی‌درپی (شکل ۵ و ۱۷) و یک لایه سفت آوار خاک رس (واحد ۲۶)، لایه‌ای که در آن همان خاک رس سفت و محکم شده (واحد ۳۳) و یک لایه همسطح با آن (واحد ۲۹) دیده می‌شود (شکل ۵ و ۱۷). اشیاء متعدد از مرحله پنجم به دست آمده که به احتمال با ساختارهای معماری تخریب شده مرتبط است. دو سنگ ساینده شکسته با لبه صاف تخت و ته پهن (پ.ت.ت. شیء ۵)؛ (شکل ۱۸ الف)؛ (پ.ت.ت. شیء ۶)؛ (شکل ۱۸ ب)، کاردک با سر برگی یا دالبری شکل آهنی (پ.ت.ت. شیء ۹)؛ (شکل ۱۸ پ)، میله با سر تخت از جنس سرب (پ.ت.ت. شیء ۱۰)؛ (شکل ۱۸ ت)، قطعه فلز مخروطی شکل توخالی مفرغی (پ.ت.ت. شیء ۱۱)؛ (شکل ۱۸ ج)، میخ فلزی با سر و ته تخت شده (پ.ت.ت. شیء ۱۳)؛ (شکل ۱۸ چ)، و یک دوک حلقه‌ای شکل سفالی (۱۷)؛ (شکل ۱۸ ح) به دست آمد. نمونه‌های مشابه دو شیء از این مرحله (قطعه مخروطی شکل توخالی شکل ۱۸ ج و میله با سر تخت شکل ۱۸ ت) به موارد مشابه از دوره هلنی در برخی از محوطه‌های دیگر شبیه است (Callieri, 2007: 100). یک نمونه مواد آلی برای تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ از واحد شماره ۲۶ از این مرحله جمع‌آوری شد و برای این مرحله سکونت تاریخی در حدود ۸۰۰ تا ۴۸۰ پیش از میلاد را با احتمال ۹۱٫۳ درصد نشان داد. با توجه به اینکه نمونه بافت واحد از آوار خشت و چینه برداشت



شکل ۲۱. الف، ب؛ تکه سفال لعاب‌دار از مرحله استقرار ۳، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.



شکل ۲۲. مرحله استقرار ۲، چاله‌ای کم‌عمق با خاکستر (واحد ۱۹ و ۲۰)، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.

مرحله دوم: رسوب طبیعی بین بخش بالای لایه‌های

متأخر سطح سکونتی مرحله سوم، دومین مرحله استقرار (مرحله دوم) را نشان می‌دهد (شکل ۵). در این سطح، یک محل آتش بزرگ (واحد ۱۹، شکل ۵) وجود دارد که در محدوده چاله‌ای کم‌عمق (واحد ۲۰) واقع است (شکل ۲۲). از این چاله خاکستر و استخوان به دست آمد.

وجود یک شیء طره‌دار گلبهرگی شکل از جنس سنگ آهک (پ.ت.ت. شیء ۰۱) در این مرحله نشان‌دهنده وجود آوار دسته دوم از بخش‌های بالای محوطه به لایه‌های این مرحله است (شکل ۲۳). از این مرحله، یک نمونه مواد آلی از محل آتش واحد ۱۹ برای تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ برداشته شد. این نمونه تاریخ ۴۰-۲۶۰ پیش‌ازمیلاد را با احتمال ۷۳٫۹ درصد و تاریخ ۳۶۰-۲۷۰ پیش‌ازمیلاد را با احتمال ۲۱٫۵ درصد نشان داد.

(شکل ۵ و ۱۹). بخشی از ارتفاع سطح بناشده این دیوار از گل رس (واحد ش ۲۵، شکل ۵) در این واحد حفظ شده است. متأسفانه این ساختار در امتداد دیواره جنوبی گمانه واقع است و تفحص بیشتر در این قسمت امکان‌پذیر نبود (شکل ۱۹). در صورتی می‌توان وضعیت این دیوار را روشن کرد که دیواره گمانه در این قسمت کاوش شود.



شکل ۱۹. سطح سکونتی مرحله استقرار ۴ همراه با سازه معماری با پی قلوه‌سنگ (واحد ۲۷)، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.

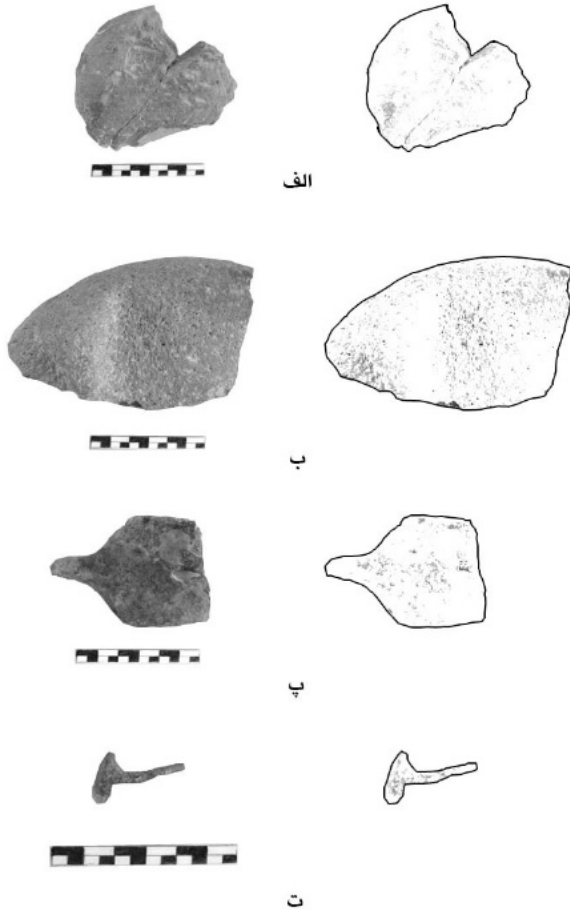


شکل ۲۰. مرحله استقرار ۳، متشکل از آوار فشرده (واحد ۲۲)، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.

مرحله سوم: سومین مرحله سکونتی، مرحله‌ای متشکل

از آوار پی‌درپی و توده فشرده و متراکم خاک رس است (واحد ۲۲ و ۱۳)؛ (شکل ۵ و ۲۰). یک تکه سفال فیروزه‌ای با لعاب سفیدرنگ از این مرحله به دست آمد (شکل ۲۱ الف، ب). ظاهراً این تکه سفال را می‌توان به دوره اسلامی تاریخ‌گذاری کرد، اما در عین حال به دوره اشکانی نیز ممکن است تعلق داشته باشد. بحث در خصوص تاریخ‌گذاری آن ادامه دارد.

۲۵ الف)، بخشی از یک ظرف سنگی خاکستری‌رنگ (پ.ت.ت. شیء ۳۰؛ (شکل ۲۵ ب)، یک کاردک آهنی (پ.ت.ت. شیء ۱۲؛ (شکل ۲۵ پ)، و یک میخ آهنی (پ.ت.ت. شیء ۱۵؛ (شکل ۲۵ ت) از این مرحله به دست آمد.



شکل ۲۵. الف)، ب، پ، ت؛ اشیاء شماره ۲، ۳، ۱۲ و ۱۵ از مرحله استقرار ۱، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد

یافته‌های سفالی

یافته‌های سفالی گمانه بازنگری شماره ۱ تل تخت، محدود و اندک بود. معرفی این یافته‌های سفالی اهمیت دارد، زیرا در چارچوب روشمند کاوش لایه‌نگاری همراه با تاریخ‌گذاری قطعی به دست آمده است. شرح مختصر گونه‌های سفالی به‌ویژه کوزه‌های دهانه‌بسته (شکل ۲۶) و کاسه‌های دهانه‌باز (شکل ۲۷ و ۲۸) اهمیت دارد. به‌ویژه کاسه‌های بشقاب ماهی از شاخصه‌های دوره یونانی‌مآبی است که از مرحله پنجم در این گمانه به دست آمد (شکل ۲۹).

این سطح سکونتی با انبوه آوار متراکم و متوالی (واحد ۱۴ و ۱۵) پوشانده شده و از آخرین سطوح سکونتی است که در آن آثار سکونتی به‌ندرت یافت شده است.



شکل ۲۳. شیء سنگی طره‌دار (شیء ۱)، از مرحله استقرار ۲، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.

مرحله اول: آخرین سکونت متشکل از واحدهای

آوار سنگ (واحد ۵، ۷، ۸) همراه با سطوح نامنظم لایه‌های آب‌گرفته و رسوبی است که وجود ساختارهای ساده و نامنظم را در این مرحله با تردید همراه ساخته است (شکل ۵ و ۲۴).



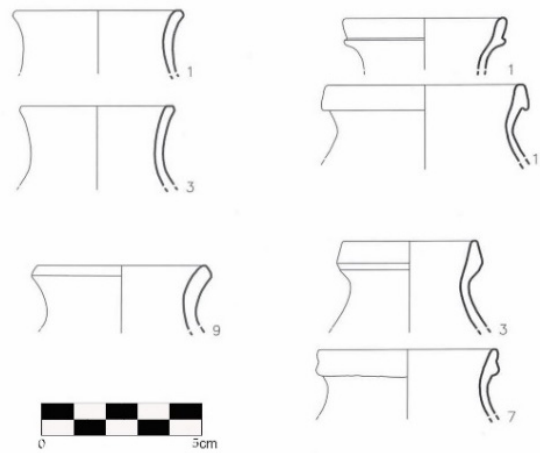
شکل ۲۴. مرحله استقرار ۱ (آخرین مرحله)، متشکل از واحدهای آوار ۵، ۷، ۸، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.

در این مرحله همراه با سفال و سایر یافته‌ها، مجموعه‌ای از مواد کهن‌تر نیز وجود دارد: قطعاتی از یک ظرف سنگی شیبست سبزرنگ مانند ظروف گندهارا (پ.ت.ت. شیء ۲؛ (شکل

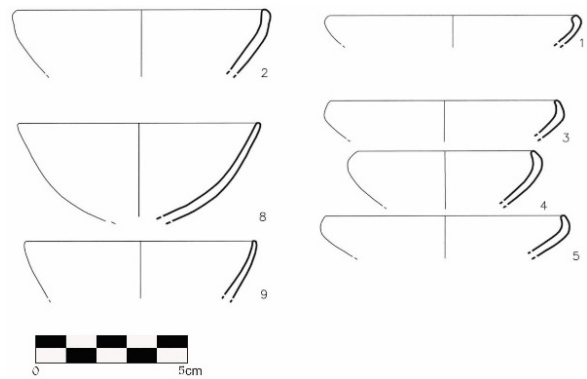
برابند

بر اساس نتایج کاوش جدید در تل تخت، تحلیل روش لایه‌نگاری نشان می‌دهد که کاوش‌های روشمند نو از شیوه کاوش قبل مناسب‌تر است. علاوه بر این کاوش لایه‌نگاری جدید، هرچند در مقیاس کوچک، اطلاعات استقراری به مراتب بیشتر و دقیق‌تر از کاوش‌های گسترده پیشین به دست داد. دیگر اینکه، کنترل واحدهای کاوش جدید با اتکا به پیشرفت فنون لایه‌نگاری ابعاد متنوع و پیچیده‌تری از محوطه‌های باستانی کاوش‌شده پیشین را روشن می‌کند. مهم‌تر اینکه، پرسش‌های بسیاری پس از کاوش‌های اخیر مطرح شد که در کاوش‌های پیشین مطرح نبود. حاصل کاوش محدود بازنگری لایه‌نگاری تل تخت این بود که حداقل مراحل سکونتی چهارگانه شناسایی شده به نه مرحله توسعه داده شد و ابعاد هر کدام از مراحل بازنگری کاوش جدید به‌رغم محدودیت‌های کاوش، نکات مهمی را روشن کرد. در کاوش تل تخت، علاوه بر تغییر مراحل استقراری، حداقل ۴ مرحله سکونت تاریخی‌گذاری مطلق (مراحل سکونت ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵) و مراحل سکونت ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ همراه با سازه‌های معماری شناسایی شد.

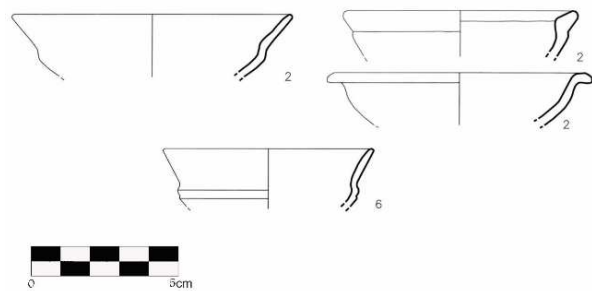
در مرحله ۸، حجم گسترده‌ای از خاکستر در دومین سطح سکونتی (واحد ۷۵) به دست آمد که با لایه نازکی از خاک رس فشرده حرارت دیده، پوشیده و محکم شده بود (واحد ۷۶)؛ (شکل ۶ و ۱۰). ممکن است این قسمت در پایان دوره سکونتی به آتش کشیده شده باشد. بی‌درنگ ارتباط این واقعه با نبرد بزرگی مطرح می‌شود که استروناخ برای تاریخ گذر از مرحله دوم (یعنی پایان حاکمیت سلوکیان در ۲۸۰ پ.م) به سومین مرحله (آغاز حاکمیت حاکمان منطقه فارس) مطرح کرده است (Stronach, 1978:146). به نظر می‌رسد که این لایه خاکستر نشان‌دهنده واقعه و رویدادی سیاسی همراه با جنگ در پایان یکی از دوره‌های دوم یا سوم است و باید مستندنگاری شود. در واحدهای کاوش جدید در مراحل سکونت ۷، ۸ و ۲ لایه خاکستر به دست آمد که به عنوان شاهد وجود اجاق‌های پخت‌وپز ثبت شد. فقط مرحله ۵ به عنوان مرحله تخریب



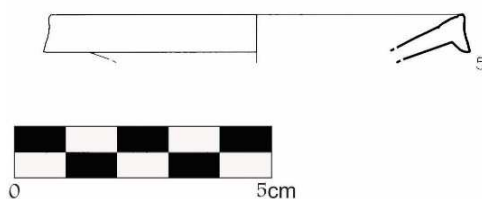
شکل ۲۶. ظروف کوزه‌ای شکل با دهانه بسته از مراحل استقراری ۱، ۳، ۷ و ۹. گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.



شکل ۲۷. ظروف کاسه‌ای شکل با دهانه باز و لبه ساده از مراحل استقراری ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸ و ۹. گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.



شکل ۲۸. ظروف کاسه‌ای شکل با دهانه باز از مراحل استقراری ۲ و ۶. گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.



شکل ۲۹. ظرف معروف به بشقاب ماهی از مرحله استقراری ۵، گمانه ۱، تل تخت، پاسارگاد.

هخامنشی، پایان حضور سلوکیان در منطقه فارس و سرانجام شورش حکومت‌های محلی فارس اعم از فَرْتَرکا، شاهکها و حتی قیام بازرنگیان و ورود اسلام همه از جمله مواردی است که می‌توان با نگاهی نو به مراحل لایه‌نگاری تل تخت پاسارگاد تحلیل کرد. مهم این است که با محدودیت کاوش این گمانه، نمی‌توان به همه پرسش‌ها پاسخ داد، اما کاوش جدید تأیید انتقادهای مطرح‌شده در خصوص شیوه‌های لایه‌نگاری تل تخت است و اینکه ابعاد واقعی تل تخت پاسارگاد را باید بر اساس برنامه‌های جامع و بلندمدت بازنگری کرد.

احتمالی سازه‌های معماری ثبت شده است، یعنی مرحله‌ای پس از ۱۸۰ پ.م که برای پایان مرحله ۶ بر اساس گاهنگاری کربن ۱۴ سالیابی شد. یعنی تاریخی که حدود آن بر اساس مطالعات جدید سکه‌شناسی (Aram, 1986: 162-163)، و تاریخ‌نگاری (Wiesehofer, 1994: 115ff) برای ظهور فَرْتَه‌داران در منطقه فارس از تاریخ پیشنهادی دیوید استروناخ برای پایان دوره دوم (سلوکی) و آغاز دوره سوم (حاکمان محلی فارس) تطبیق بیشتری دارد (Stronach, 1978:146). انتساب رویدادهای سیاسی اعم از ورود اسکندر و پایان دوره

فهرست منابع

Aram, M. 1986. *Nomina Propria Iranica in Nummis*, Matrialgrundlagen zu den Iranischen Pesonennamen auf antiken Munzen (Iranischen Pesonennamenbuch, IV), Wien.

Askari Chaverdi A. and Callieri P., 2009, Achaemenid and Post-Achaemenid Remains at TB 76 and TB 77, in *ARATA*. Edited: by Remy Boucharlat and Hasan Fazeli Nashli. the Achaemenid and Post Achemenid Remains at Tang-i Bulagi near Pasargadae: A Report of the Salvage excavation conducted by Five Joint teams in 2004-2007.

Arrian 1933. English translation by E. I. Robinson, *Anabasis*, III.18.10, Cambridge University Press, Cambridge.

Callieri, P. 1998. "A proposito di un'iconograia monetale dei dinasti Del Fars post-achemenide", *OCNUS*, 6, PP. 25-38.

———. 2004. "Again on the Chronology of the Tall-e Takht at Pasargadae", in *Parthica*, 6, pp. 95-100.

———. 2007. *L'archéologie du Fars à l'époque hellénistique. Quatre leçons au Collège de France* (Persika 11), Paris.

Haerinck, E. 1983, *La céramique en Iran pendant la période parthe (ca. 250 av. J.C. à ca. 225 après J.C.)*. Typologie, chronologie et distribution, Gent.

Jenkins, G. K. 1965. "Coin Hoard from Pasargadae", *Iran*, vol.3, pp. 41-45.

Levine, L. 1980. Review of D. Stronach, *Pasargadae*, in *Journal of the American Oriental Society*, 100.1, p. 69.

Potts, D.T. 1998. "A Decorated Soft-stone Lid from Ibrahimabad and the Date of the Green Schist Lid from Pasargadae", in R.Boucharlat, J.E. Curtis, E. Haerinck(eds.), *Neo-Assyrian, Median, Achaemenian and other Studies in Honor of David Stronach, Iranica Antiqua*, XXXIII, Gent, pp. 225-232.

Stronach, D., 1963, "Excavation at Pasargadae, First Preliminary Report", *Iran.*, vol. 1. pp. 19-42.

———. 1964, "Excavation at Pasargadae, second Preliminary Report", *Iran.*, vol. 2. pp. 21-39.

———. 1965, "Excavation at Pasargadae, Third Preliminary Report", *Iran.*, vol. 3. pp. 9-40.

———. 1978, *Pasargadae: a Report on the Excavations Conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*. Oxford University Press, Oxford.

———. 2005, "Ernst Herzfeld and Pasargadae" in *Ernst Herzfeld and the Development of Near Eastern Studies, 1900-1950.*, edit by: Ann C. Gunter and Stefan R. Hauser, Leiden & Boston, pp. 103-136.

Taddei, M. 1994. "A Gandharan Stone Lid and the Chronology of the Tall-e Takht at Pasargadae", in *South Asian Archaeology 1993*, eds, A. Parpola, P. Koskikallio. II, Helsinki, pp. 715-724.

Wiesehöfer J. 1994. „*dunklen Jahrhunderte*“ der Persis. *Untersuchungen zu Geschichte und Kultur von Fars in frühhellenistischer Zeit (330-140 v.Chr.)*, Zetemata, Monographien zur klassischen Altertumswissenschaft, Heft 90, München, C.H. Beck, 187 pp.